بسم الله الرحمن الرحیم

[اسکار َشأنی یا فعلی 2](#_Toc432737030)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc432737031)

[مستندات بحث 2](#_Toc432737032)

[روایت اول 2](#_Toc432737033)

[بررسی سندی روایت 2](#_Toc432737034)

[روایت دوم 3](#_Toc432737035)

[روایت سوم 3](#_Toc432737036)

[نتیجه گیری 3](#_Toc432737037)

[روایات معارض 3](#_Toc432737038)

[بررسی سندی روایت 3](#_Toc432737039)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc432737040)

[مستندات بحث 4](#_Toc432737041)

[روایت اول 4](#_Toc432737042)

[روایت دوم 4](#_Toc432737043)

[بررسی دلالی روایات فوق 4](#_Toc432737044)

[تسری اسکار شأنی به سایر موارد 5](#_Toc432737045)

[صور امتزاج 5](#_Toc432737046)

[صورت اول 5](#_Toc432737047)

[صورت دوم 5](#_Toc432737048)

[صورت سوم 5](#_Toc432737049)

[حالات مختلف مسأله 6](#_Toc432737050)

# اسکار َشأنی یا فعلی

# مرور بحث سابق

مسأله چهارم دارای دو بحث بود . این سؤال مطرح است که آیا اسکار شأنی مراد است یا فعلی ؟ اگر گفتیم اسکار شأنی کافی نیست .مواردی حاصل خواهد شد که اگر فردی چند قطره نیز شرب نمود ،حکم بر او بار خواهد شد .آنچه که مشهور است بین قلیل و کثیر فرقی نیست و اگر مقدار اندکی از آن بیاشامد مستوجب حد خواهد شد ولو به خاطر مقدار اندک آن سکر اور بوده نباشد .

در میان عامه در اینجا قول مخالفی وجود دارد .برخلاف خاصه که گویا مخالفی در این مسأله ندارد .مستند این اتفاق نیز روایات متعددی است .

## مستندات بحث

این روایات در باب سوم ،حدیث پنجم ذکر شده است ؛

## روایت اول

بنابر قولی این روایت موثقه است که در علل ، تهذیب و کافی نقل شده است .

**«يُونُسُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ الْحَدُّ فِي الْخَمْرِ أَنْ يُشْرَبَ‏ مِنْهَا قَلِيلًا أَوْ كَثِيراً قَالَ ثُمَّ قَالَ أُتِيَ عُمَرُ بِقُدَامَةَ بْنِ مَظْعُونٍ وَ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَسَأَلَ عَلِيّاً ع فَأَمَرَ أَنْ يَضْرِبَهُ ثَمَانِينَ فَقَالَ قُدَامَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عَلَيَّ حَدٌّ أَنَا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ»‏[[1]](#footnote-1)**

داستان ،داستان قدامة بن مظعون است که بارها در مباحث مختلف مورد استشهاد قرار گرفته است .

## بررسی سندی روایت

در سند مرحوم کلینی محمد بن عیسی قرار دارد که تاکنون مکرراً در قبال او صحبت شده است که محمد بن حسن ولید شهادت داده است که هرچه محمد بن عیسی از یونس نقل می کند مورد قبول نیست .اما سند مرحوم شیخ در تهذیب که سند از یونس در مشیخه ذکر کرده اند که توضیح مشیخه گذشت ،در سه سندی که از ایشان نقل می کند در دو سند محمد بن عیسی وجود دارد برخلاف یک سند که او در آن قرار ندارد ،و ظاهراً مانعی نداشته باشد .سند مرحوم صدوق نیز سند متقنی است .

## روایت دوم

این روایت در علل نقل شده است ؛

این روایت موثقه است ؛

**«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ شَرِبَ حُسْوَةَ خَمْرٍ قَالَ يُجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً قَلِيلُهَا وَ كَثِيرُهَا حَرَامٌ‏. »[[2]](#footnote-2)**

## روایت سوم

روایت دیگری نیز در اینجا هست که ظاهراً همان روایت اول است و سند یکسانی با آن دارد .روایات دیگری نیز وجود دارد که همین روایات کافی است .

## نتیجه گیری

لذا این امر مسلمی است که قلت و کثرت ،هرچند سکر آور نباشد نیز همین حکم را دارد .

## روایت معارض

روایاتی نیز در جنبه دیگر وجود دارد که علی الظاهر مخالف با روایات بیان شده است که حدیث هشت باب چهارم است ؛

**«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع وَ سَمِعْتُهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ عَلِيّاً ع قَالَ إِذَا شَرِبَ الرَّجُلُ الْخَمْرَ فَسَكِرَ هَذَى فَإِذَا هَذَى افْتَرَى فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَاجْلِدُوهُ حَدَّ الْمُفْتَرِي ثَمَانِينَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا سَكِرَ مِنَ‏ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ وَ الْخَمْرِ جُلِدَ ثَمَانِينَ. » [[3]](#footnote-3)**

این روایت اگر دارای سند معتبر بود می توانست معارض باشد چراکه ملاک در اینجا سکر است .

## بررسی سندی روایت

طبق نظر اقای بروجردی و برخی دیگر چون در اینجا مرحوم صدوق از قال استفاده نموده صحیح است که از این جواب داده شد .اشکال دلالی ای نیز در اینجا وارد شده است که برخی مفهوم شرط را قبول ندارند ،لذا اگر مفهوم نداشته باشد ،دلالت بر مطلوب نخواهد داشت .اما ما در جای خود گفتیم که مفهوم شرط را قبول داریم .

جواب سوم این است که بر فرض ثبوت تعارض ،اگر مرجح را مشهور بگیریم سایر روایات مورد تأیید خواهند بود .پس از آن نوبت به موافقت کتاب می رسد که باید به کتاب مراجعه کنیم .پس از آن نوبت به مخالفت عامه می رسد .

## اتخاذ مبنا

ما جواب اول را قبول داریم .جواب دوم را نمی پذیریم و جواب سوم به شکلی که بیان شد ،صحیح است .

بحث دیگری در ذیل این بحث وجود دارد که در خصوص مریض ممکن است گفته شود که قلیل آن مانعی ندارد ،یعنی یک قسم از روایات گذشته خارج شده است .

## مستندات بحث

در این زمینه مستنداتی وجود دارد که از آنها می توان این امور را نام برد ؛

## روایت اول

**«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ أُخِذَ شَارِبُ‏ النَّبِيذِ وَ لَمْ‏ يَسْكَرْ أَ يُجْلَدُ قَالَ لَا. »[[4]](#footnote-4)**

## روایت دوم

روایت دوم روایت معتبری است ؛

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ‏ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ أُخِذَ شَارِبُ‏ النَّبِيذِ وَ لَمْ‏ يَسْكَرْ أَ يُجْلَدُ ثَمَانِينَ قَالَ لَا وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.»[[5]](#footnote-5)**

## بررسی دلالی روایات فوق

اگر در این روایات صیغه سکر با مجرد باشد مورد بحث است اما اگر از ثلاثی مزید باشد ،مورد بحث نخواهد شد .سابقاً در قبال این روایات بحث شد و گفته شد که این روایات به دلیل اجمال موجود درون آنها قابل اخذ نیستند .

### تسری اسکار شأنی به سایر موارد

مسأله دیگری وجود دارد که آیا مورد بحث را می توان به اسکار شأنی تسری دارد .مثلاً کسی که به خاط بافت بدنی که دارد مسکر برای دیگران ،برای او سکر آور نیست ؟ در موارد دیگر نیز بعید نیست حد بر او ثابت شود ،چراکه عدم فرق بین قلیل و کثیر نشان از مرادیت اسکار شأنی در همه موارد است ،لذا می توان در این موارد نیز القای خصوصیت نمود و شارع برای بر حذر داشتن مردم شأنی آن را حرام نموده است .

### صور امتزاج

### صورت اول

بحث دیگر در قبال صور امتزاج است که دارای حالات متفاوت است ؛چراکه گاهی خمر خالص و گاهی دارای خلیطی است .فرض اول بدون شک حرام است .اما در قبال صورت دوم باید گفته که یک قسم از امتزاج خلیط با خمر شده است ،اما صدق و وصف آن مایع دیگر همچنان باقی است .لذا عنوان همچنان باقی است و احکام نیز تابع عناوین است .گویا این صورت محل بحث نیست .

### صورت دوم

صورت دوم جایی است که خلیط موجب زوال عنوان خمر شود اما وصف اسکار همچنان باقی است .این صورت نیز چندان محل بحث نیست چراکه لازم نیست برای ثبوت حد حتماً عنوان خمر باقی باشد ،لذا عنوان اسکار در اینجا موجب ثبوت حد می شود همچنان که اگر خمر به تنهایی بدون حالت اسکار بود ،مشمول حکم قرار می گرفت .

بحثی که آقای گلپایگانی مطرح نموده اند و کسی دیگر مطرح نکرده است ،این بوده که آیا این حالات شامل جامدها نیز می شود یا خیر که ان شاءالله باید از آن بحث گردد .

### صورت سوم

صورت سوم به نحوی است که اسم ،عنوان و وصف زائل شده است .مانند اینکه در ظرف بزرگی دو قطره خمر ریخته شود .

این در واقع همان حالت محو شدنی است که در باب طهارات و نجاسات نقل شده است که در این زمینه بحثی بین علماء است که این حلت منجر به معدوم شدن امر مستهلک می شود یا در اینجا در حقیقت انعدام موضوع نیست ،بلکه ما قادر به تفکیک آن نیستیم ؟برخی به حالت اول و امثال آقای تبریزی به حالت دوم قائل شده اند .

### حالات مختلف مسأله

اما در اینجا به سبب تبعیت ،نه به سبب انعدام موضوع طاهر خواهد بود .البته اگر مایع غیر آب و آب مضاف یا قلیل باشد ،نجاست امر ثابتی است برخلاف حالتی که آب متصل باشد که در وجه این حالت اخیر اختلاف نظر وجود دارد .در اصل مسأله مشهور قائل به ثبوت حد ،نجاست و حرمت شده اند اما حضرت امام و مثل آقای خویی نجاست و حرمت را پذیرفته اند اما حد آن را نپذیرفته اند .

1. ـ تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏10 / 93 / 7 - باب الحد في السكر و شرب المسكر و الفقاع و أكل المحظور من الطعام ..... ص : 89. [↑](#footnote-ref-1)
2. ـ الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏7 / 214 / باب ما يجب فيه الحد في الشراب ..... ص : 214. [↑](#footnote-ref-2)
3. ـ علل الشرائع / ج‏2 / 539 / 326 باب علل نوادر الحدود ..... ص : 538. [↑](#footnote-ref-3)
4. ـ تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏10 / 96 / 7 - باب الحد في السكر و شرب المسكر و الفقاع و أكل المحظور من الطعام ..... ص : 89. [↑](#footnote-ref-4)
5. ـ همان. [↑](#footnote-ref-5)